



Civil Liability of the Judge and Its Evolution in the Imamiyah Jurisprudence and Law of Iran and France

Received: 28/09/2019; Accepted: 07/10/2020

Seyed Hossein Safaie¹

Sepideh Razi²

Abstract

Owing to the importance of the position of adjudication, the judges have a sort of immunity in most legal systems in order not to be under pressure, to feel comfortable in issuance of judgment, and concentrate on finding the facts and laws of the cases submitted. However, due to some factors, judge's decision may cause material or moral damage to one of the parties in which case the impossibility of compensation is contrary to fairness and justice. But whether sue must be against the state or the judge is controversial. This study that is written through a descriptive-analytic method and by employing a library-based approach, aims at settling this problem. In the French law, the damages initially are compensated by the government, and the government has the right to refer to him if the damages are caused by the intentional or heavy fault of the judge. In Iran's law, in the intentional or grave fault or unforgivable mistake of the judge the lawsuit is conducted against him and otherwise, would be against the state. While, the new Code of Criminal Procedure enacted in 1392/2013 as regards the damage arising from an imprisonment resulted in acquittal has followed the same method which is enforced in French law and other advanced systems according to which the state is responsible for compensating the injured and meanwhile, the right of the state to refer to the blameworthy judge is reserved that ensures the rights of the injured. Therefore, extension of this statement to cases where the fault or the mistake of the judge causes the material and moral loss to the parties, will advance the justice and increasingly secure the rights of the aggrieved party.

Keywords: Judge, Civil Liability, State, Intentional Fault, Mistake.

1 Professor Emeritus, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.

2. Ph. D. Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran (Corresponding Author), Email: sepidehrazi@ut.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسئولیت مدنی قاضی و تحول آن در قوه و حقوق ایران و فرانسه

سید حسین صفایی^۱
سپیده رازی^۲

تاریخ دریافت ۹۸/۰۷/۰۶ - تاریخ پذیرش ۹۹/۰۷/۱۶

چکیده

با توجه به اهمیت جایگاه قضاوت، قاضی در اکثر نظام‌های حقوقی از نوعی مصونیت برخوردار است تا به لحاظ تصمیماتی که اتخاذ می‌نماید، تحت فشار قرار نگرفته و در صدور رأی خاطری آسوده داشته باشد و تمرکز خود را در کشف امور موضوعی و حکمی در دعاوی مطروحه نماید. با این حال، به دلیل عواملی ممکن است قاضی موجب ورود خسارات مادی یا معنوی به یکی از اصحاب دعوی شود که در این صورت، عدم امکان جبران آن، خلاف انصاف و عدالت است. حال اینکه طرح دعوی باید علیه دولت انجام شود یا شخص قاضی، محل بحث است. این تحقیق که با روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای نگارش یافته، درصدد حل این مسئله می‌باشد. در حقوق ایران در صورت عمد یا تقصیر سنگین و اشتباه نابخشودنی قاضی، طرح دعوی علیه وی و در غیر اینصورت، طرح دعوی علیه دولت انجام می‌گیرد. این درحالی است که قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مورد خسارت ناشی از حبسی که منجر به برائت شده، همان روشی را پیش گرفته که در حقوق فرانسه و نظام‌های پیشرفته دیگر جاری است، به این بیان که دولت را مسئول جبران خسارت زیان‌دیده می‌داند و در عین حال حق رجوع دولت، به قاضی مقصر را محفوظ داشته است که این امر موجب تضمین حقوق زیان‌دیده می‌شود. بنابراین سرایت دادن این حکم به تمام مواردی که در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی خسارت مادی و معنوی به اصحاب دعوی وارد می‌شود، موجب پیشبرد عدالت و تأمین هرچه بیشتر حقوق زیان‌دیده خواهد شد.

واژگان کلیدی: قاضی، مسئولیت مدنی، دولت، تقصیر عمدی، اشتباه.



۱ استاد بازنشسته گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، رایانامه:

sepidehrazi@ut.ac.ir



مقدمه

در اهمیت کار دستگاه قضایی و دشواری تأمین عدالت تردیدی نیست و چون عدالت مهم‌ترین نیاز جامعه اسلامی محسوب شده و نظام اجتماعی به عدل وابسته است، در دستگاه قضایی بار این مسئولیت سنگین برعهده دست‌اندرکاران امر قضا قرار گرفته است. تا نیمه اول قرن بیستم در غرب، قضات به موجب وظیفه خطیر و حساس خود از مصونیت مطلق قضایی برخوردار بودند، به تدریج این مصونیت مورد انتقاد قرار گرفت (Bredin, 1996: 312). (Diakite Moussa, 2016: 165-166؛ زیرا هرچند که شغل قضات اقتضا دارد که قضات مانند سایر افراد برای تصمیمات متعددی که در راستای حرفه خود اتخاذ می‌کنند، ترس از مسئولیت نداشته باشند تا بتوانند با خاطری آسوده جوانب پرونده را بررسی کرده و تصمیم مناسب بگیرند، لیکن مصونیت مطلق می‌تواند منجر به اهمال قضات در انجام وظایف قانونیشان شود. به همین جهت، در حال حاضر تقریباً نظام‌های حقوقی بزرگ قائل به مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی هستند (Langenieux- tribalat, 2007: 165/ Oberto, 2003: 100).

در ایران نیز قانون‌گذار در اصل (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت مدنی قاضی را مورد شناسایی قرار داد. البته پذیرش ضمان قاضی در تمامی موارد تقصیر، حتی بدون سوء نیت و تعمد در حصول ضرر، متناسب با این شغل مهم و خطیر نیست، زیرا موجب عدم تصدی این شغل به وسیله افراد شایسته و در نهایت منجر به تعطیلی قضا خواهد شد. لذا این سوال مطرح می‌گردد که در چه مواردی قاضی شخصاً مسئولیت دارد و زیان- دیده به طرفیت چه کسی باید اقامه دعوی کند؟ با بررسی حقوق ایران و به خصوص ماده ۲۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری جدید و تطبیق آن با حقوق فرانسه چه تحولی در این زمینه حاصل شده است؟ پیش از پاسخ به این سوالات، در ابتدا مفهوم قاضی از حیث دایره شمول آن به دلیل اهمیت تعیین کسانی که از مصونیت نسبی برخوردارند، بیان می‌گردد و





سپس با ذکر تحولاتی که در خصوص مسئولیت قاضی و دولت در حقوق فرانسه و ایران صورت گرفته، به سوالات مزبور پاسخ داده خواهد شد.

۱. مفهوم قاضی در فقه و حقوق ایران و فرانسه

۱-۱. مفهوم قاضی در فقه و حقوق ایران

قاضی کسی است که به شغل قضا و فصل خصومت و ترافع اشتغال دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۳۹). برخی برآنند که مفهوم قاضی در اصل (۱۷۱) قانون اساسی و ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی به معنای دادرس است و تنها قضات دادگاه را شامل می‌شود. طرفداران این دیدگاه دلایلی را برای تقویت این عقیده بیان می‌کنند: اولاً، آنها معتقدند اصل (۱۷۱) قانون اساسی متخذ از روایات و نظر مشهور فقیهان است و از نظر مشهور فقها، قاضی کسی است که در مقام صدور حکم و فصل خصومت برآید (شهید ثانی، ۱۳۶۵: ۸۰/ میلانی، ۱۴۰۱: ۱۲۸/ امام خمینی، بی‌تا: ۸۰/ عراقی، بی‌تا: ۲) و چون قضات دادرس چنین وظیفه‌ای ندارند، پس این واژه از آنها و تصمیمشان انصراف دارد. ثانیاً، قاضی دادرس قاضی به معنای خاص نیست، بلکه قضات دادرس صرفاً به عنوان نماینده جامعه، وظیفه تحقیق و تعقیب جرایم را عهده‌دار هستند و مجوز قانونی برای صدور حکم به معنی واقعی کلمه را ندارند (خزائی، ۱۳۷۷: ۱۲۹-۱۲۸). افزون براین، با توجه به این که مصونیت قضات در اصل (۱۷۱) قانون اساسی امری استثنایی محسوب می‌شود، در موارد شک نسبت به شمول اصل (۱۷۱) قانون اساسی به قضات دادرسها، باید به اصل رجوع کرد؛ چراکه بنابر قاعده عام، مسئولیت کارکنان دولت طبق ماده (۱۱) قانون مدنی تعیین می‌شود. حال با وجود اینکه قضات نیز از کارکنان دولت هستند، اصل (۱۷۱) قانون اساسی برای این قشر از کارکنان دولت مصونیت نسبی قائل شده و قاعده عام مسئولیت کارکنان دولت را تخصیص زده است، به همین جهت، مصونیت مذکور را امر استثنایی به شمار می‌آورند و در نهایت، چنین نتیجه می‌گیرند که چنانچه قضات دادرس مرتکب تقصیر یا اشتباه شده و خسارتی به دیگران وارد کنند همانند سایر کارکنان دولت بنابر ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی، مسئول جبران خسارت خواهند بود. (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹)





در مقابل، طرفداران دیدگاه دوم معتقدند: اولاً، واژه «قاضی» در اصل (۱۷۱) قانون اساسی به صورت مطلق به کار رفته است و مختص قضات محاکم نیست و شامل تمام کسانی که به عنوان قاضی در قسمت‌های مختلف قوه قضائیه اعم از دادگاه و دادسرا به انجام وظیفه مشغولند، می‌شود. ثانیاً، قانون‌گذار در مواد (۵۹۷)، (۵۸۷) و (۶۰۴) قانون مجازات اسلامی در بیان مسئولیت قضات، از قضات محاکم و دادسراها تحت عنوان عام قضات، مستخدمین قضایی، دارندگان پایه‌های قضایی و عناوین مشابه دیگر یاد کرده است. ثالثاً، قضات دادسرا در قوانین متعدد از نظر جرائم و مجازات‌های شغلی و تخلفات انتظامی و امکان تعقیب جزایی یا انتظامی مشابه قضات محاکم به حساب آمده‌اند. همچنین، از جهت شرایط استخدام، پیشرفت، ارتقاء، حیثیت و شئون شغلی نیز تفاوتی بین قضات دادگاه‌ها و دادسراها وجود ندارد. بنابراین مفهوم قاضی شامل کلیه قضات شاغل در دستگاه‌های قضائی اعم از قضات و مستشاران دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان، رئیس یا عضو علی‌البدل دادگاه‌های عمومی، قضات دادگاه انقلاب، دادگاه نظامی، دادگاه ویژه روحانیت، دادستانها، معاونان ایشان، بازپرسها و دادیارها می‌گردد، همچنین رؤسا و مشاوران دیوان عدالت اداری نیز مشمول عنوان مذکور قرار می‌گیرند. (شمس، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

هرچند نظر اول با فقه بیشتر سازگار است، به نظر می‌رسد که دیدگاه گروه دوم در حقوق امروز، قابلیت پذیرش بیشتری دارد؛ چرا که مقنن در صدد آن بوده است که حتی -المقدور، زمینه قانونی برای جبران خسارت از سوی دولت را در موارد بیشتری فراهم نماید. به علاوه قانونگذار لفظ قاضی را به صورت مطلق بیان نموده و به کلیه قضات شاغل در دستگاه‌های قضائی نظر دارد. وانگهی تفسیر اخیر با مفهوم عرفی کلمه قاضی و اطلاق آن، سازگاری بیشتری دارد؛ توضیح اینکه واژه «قاضی» به اقتضای مفهوم عرفی و مطلق خود، به همه افرادی که به شغل قضاوت اشتغال دارند، اطلاق می‌شود، مگر آنکه با وجود مخصصی خلاف آن ثابت شود. لیکن می‌توان گفت، نه تنها هیچ مخصصی در این خصوص وجود ندارد، بلکه برعکس، در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی مانند مواد (۵۹۷) و (۶۰۴) شواهد و قرائنی یافت می‌شود که نشان می‌دهد لفظ قاضی، شامل قضات شاغل در دادسرا





نیز می‌شود (بهرامی و نوروزی، ۱۳۹۰: ۸۴). چه بسا ممکن است با صدور «قرار» از سوی قاضی، اعم از قاضی دادگاه یا دادیار یا بازپرس به یکی از اصحاب دعوی، ضرر مادی یا معنوی وارد شود؛ مثلاً با صدور قرار بازداشت موقت متهمی که دلایل کافی بر توجه اتهام به او وجود نداشته است، آنان موجب ورود ضرر مادی یا معنوی بر او شوند^۱ یا بازپرس دادسرا موجب اطاله دادرسی شود^۲ و در این راستا، خساراتی به اشخاص وارد شود. لذا تخلفات مذکور که به عنوان نمونه بیان گردید، اختصاص به قضات دادگاه ندارد. در نهایت، اظهار نظر اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز مؤید همین معناست؛ زیرا در این خصوص، اداره مذکور مقرر نموده است که، کلمه «قاضی» مذکور در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی اعم از قضات دادگاه و دادسرا است.^۳

۱-۲. حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، دادرسان، مقامات قضایی دادگستری هستند که دولت به آن‌ها اختیار داده تا تصمیمی را اتخاذ کنند که می‌تواند با استفاده از نیروی دولتی اجرا شود. به مقامات مذکور، زمانی قضات نشسته گفته می‌شود که کارهایی به معنی واقعی کلمه، قضایی انجام دهند؛ مانند استماع دعوی، حل و فصل آن و صدور حکم و غیره. وهنگامی به این مقامات، قضات ایستاده گفته می‌شود که در راستای دفاع از جامعه و نظم عمومی عمل کنند (Canivet, Joly-Hurard, 2014: 47). مفهوم قضات نشسته، هم بر قضات دادگاه بدوی از

۱. شعبه دوم دادگاه عالی انتظامی قضات در رابطه با بازداشت ناموجه، به موجب دادنامه شماره ۳۵۱ و ۳۵۲-۱۳۷۷/۱۰/۷ خود، چنین نظر داده است: «با توجه به مواد ۴۵ و ۵۸ و ۱۲۳ و ۱۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری و مفاد قسمت اول ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، تخلف رئیس دادگاه عمومی در صدور دستور ناموجه تحت نظر قرار دادن متهمه با اینکه مشارالیه از سوی قاضی تحقیق به مدت ۲۴ ساعت در نیروی انتظامی بازداشت بوده است و نیز تخلف رئیس شعبه دیگر دادگاه عمومی در اعاده ناموجه پرونده به نیروی انتظامی و دستور غیر قانونی تحت نظر تحت نظر نگه داشتن متهمه، بدون توجه به دستورات قبلی در این باره و صدور دستور اجرای مجازات اشد علیه متهمه، بدون توجه به اینکه هر یک از مجازات‌های تعیین شده علیه وی قابل اجرا بوده، مسلم و محرز است» (کریم‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۹).

۲. در قسمتی از رأی شماره ۱۹۷-۷۲/۱۱/۵ دادگاه انتظامی قضات اشاره شده است که: «آقای بازپرس دادسرا در تأخیر ناموجه رسیدگی و عدم اظهار نظر مقتضی و معوق گذاشتن بی‌وجه پرونده آنهم به بهانه تراکم کار، مرتکب تخلف شده است» (حیدرزاده، ۱۳۷۳: ۲۶۷).

۳. نظریه مشورتی شماره ۷/۴۲۷۳-۷/۲۷/۶۷/۷ اداره حقوقی قوه قضائیه.





جمله؛ قاضی امور خانوادگی، قاضی اطفال، قاضی اجرای حکم، قاضی آماده‌ساز پرونده و هم بر قضاات دادگاه‌های تجدید نظر و قضاات دیوان عالی کشور صدق می‌کند، Doucet (1995: 87). مطابق رویه قضائی دیوانعالی کشور نیز، مفهوم قاضی نه تنها درباره قضاات نشسته اعمال می‌شود، بلکه در مورد قضاات ایستاده، دادستان، بازپرس، دادیار و هر فردی که به علت انجام وظیفه قضائی، سبب ورود خسارت شده، اعمال می‌گردد و از آنها می‌توان تقاضای جبران خسارت کرد! (Canivet, Joly-Hurard, 2014: 48)

۲. سیر تحول مسئولیت قاضی در حقوق فرانسه و فقه و حقوق ایران

مسئولیت مدنی قاضی طی سال‌های متمادی دستخوش تحولاتی شده است که خود نشانگر پیشروی قانونگذاران برای حمایت از شخص زیان‌دیده می‌باشد. در این بخش سیر تحول مسئولیت مدنی قاضی ابتدا در حقوق فرانسه، سپس در فقه و حقوق ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. سیر تحول مسئولیت قاضی در حقوق فرانسه

در نظام حقوقی فرانسه، استقلال قاضی به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است. اصل شصت و چهارم قانون اساسی فرانسه در این خصوص مقرر می‌دارد: «رئیس جمهور ضامن استقلال قوه قضایی است...». شورای قانون اساسی، ضمن تأکید بر غیر قابل عزل و انتقال بودن قضاات، تصریح نموده است که این امر، نه به عنوان امتیاز شخصی برای آنها، بلکه به منظور حراست از استقلال قضاات که آزادی‌های فردی بر آن متکی می‌باشد، برقرار شده است. (Duhamel, Meny, 1992: 553)

اصل اقامه دعوی و مطالبه خسارت از قضاات، در حقوق روم وجود داشت. هر یک از قضاات که برای منافع شخصی یا به عنوان کینه جوئی از یک طرف یا برای رساندن نفع به طرف دیگر رأی صادر می‌کرد، در مقابل محکوم علیه مسئول بود؛ زیرا قاضی در حین صدور رأی، حق و عدالت را کنار گذاشته و سبب توجه خسارت به محکوم علیه گردیده



1. Cass. 14 juin 1879. S. 1877. 193 note Labbe, 4 avril 1880, S. 1881. 79, 55 juillet 1910, S. 1911. L. 321 et la note G. P. 1910 II. 209 Conclusion de procureur general Beaudouin.



بود. (Garsonnet et Cesar Bru, 1915: 589) در حقوق فرانسه نیز، به تدریج با توجه به اصل برابری و اینکه در یک جامعه، قاضی نیز مانند سایر افراد، باید پاسخگوی فعالیت خود باشد مطرح گردید. با این حال، قانونگذاران سعی داشتند که این امر در نهایت، به اجرای عدالت و برقراری نظم و استقلال قضات لطمه‌ای وارد ننماید و معتقد بودند که طرح ادعا علیه قاضی اگر به سهولت قابل پذیرش باشد می‌تواند فشار تأسف باری را متوجه قاضی و دستگاه قضا نماید. (Behar Touchais, 1999: 529) در این راستا، ابتدا این حق به محکوم علیه داده شد تا در موارد تقصیر عمدی و سنگین قاضی در صدور رأی، به دادگاه عالی-تری شکایت و جبران خسارت وارد شده را مستقیماً از وی مطالبه کند و قاضی نیز مجبور بود در آنجا حاضر شده و از رأی خود دفاع کند. البته تقصیر قاضی، با قاضی متعارف، محتاط و آگاه سنجیده می‌شد (Joly-Hurard, 2006:446, Mazeaud, 1983: 449/ viney, 1982: 250). سپس، اینطور مقرر شد که دولت به عنوان تضمین در مقابل زیان-دیده، خسارت را جبران نماید، لیکن پس از جبران خسارت می‌تواند به قاضی خطاکار مراجعه کند. (Adida- Canac, 2009: 1288/ Wiederkeher, 1999: 536) در رابطه با مواردی که قاضی مسئول است و دولت می‌تواند به وی مراجعه کند، مواد (۵۰۵) تا (۵۱۶) قانون آئین دادرسی مدنی و (۳-۱۴۱) قانون سازماندهی قضایی فرانسه، این موارد را برشمرده: تقصیر عمدی، تقلب، رشوه یا خطای فاحش که قضات در مرحله بازپرسی یا قضاوت مرتکب می‌شوند. به عبارتی قاضی در صورت ارتکاب تقصیر شخصی مسئول است. در قانون فرانسه تعریفی از تقصیر شخصی به چشم نمی‌خورد. لافریر اشتباه شخصی را اشتباهی می‌داند که برملاکننده ضعف‌ها، وسوسه‌ها و بی‌احتیاطی‌های شخص باشد. به نظر برخی حقوقدانان این تقصیر یا عمدی یا یک تقصیر سنگین یا اشتباه فاحش در انجام وظایف است که شدت و درجه آن بسیار بالاست (Mazeaud, 2008: 443). شعبه یک

۱. به عنوان نمونه، دادگاه پژوهشی درباره شکایتی که از حکم دادگاه بخش به علت عدم توجه به ایراد مرور زمان و تعقیب و ادامه دعوی شد، استدلال نمود که اگرچه قاضی دادگاه بخش مرتکب تقصیر گردید ولی چون تقصیر وی از روی سوء نیت نبوده بلکه اشتباه در نحوه فهم و استدلال قاضی بوده، به این جهت تقصیر را نمی‌توان عمده تلقی کرد (A. Henry, 1933: 97).





دیوان عالی کشور در رأی ۶ اکتبر ۱۹۶۸ با شماره ۲۳۹ در رابطه با مفهوم تقصیر شخصی چنین مقرر می‌کند: «خطایی بدان حد بزرگ که معمولاً قاضی‌ای که با توجه و دقت به وظایف خود عمل می‌کند مرتکب آن، نخواهد شد». واقعیت این است که رویه قضایی اشتباه شخصی را در معنایی بسیار محدود برداشت. (Vincent, Montagnier, 1985: 588). بیان این نکته ضرورت پیدا می‌کند که برای اینکه تقصیر شخصی قاضی بتواند مسئولیت مدنی دولت را به همراه داشته باشد، تقصیر شخصی نباید قابل تفکیک از وظایف وی باشد چراکه در صورتی که خطای قاضی فاقد هرگونه پیوندی با مجموعه خدماتی دستگاه قضایی باشد، و به عبارتی، «انحصاراً خطای شخصی» باشد، قاضی طبق قواعد عام (مواد ۱۳۸۲-۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه) و در این مقوله، او نه در مقام یک کارگزار دولتی بلکه در جایگاه یک شهروند معمولی تحت تعقیب قرار می‌گیرد و شخصی مانند دیگر اشخاص در نظر گرفته می‌شود. از این رو دولت پاسخگوی اعمال او نخواهد بود. بنابراین در موردی که شخصی به دفتر قاضی وارد شده و وی با اغراض شخصی که اصلاً ربطی به شغل وی ندارد به وی حمله‌ور شده و او را زخمی نماید، مسئول دانستن دولت چندان منطقی نمی‌باشد. (Joly-Hurard, 2006:445) به طور خلاصه در وضع کنونی حقوق فرانسه، سه نظام مسئولیت مدنی برای قضات دستگاه قضا به طور موازی وجود دارد:

اولی آن است که مسئولیت دولت را به سبب عملکرد معیوب خدمات عمومی دستگاه قضا مطرح و تایید می‌کند که بر اساس ماده (۷۸۱-۱) قانون سازماندهی قضایی، قابلیت طرح دارد.

دومی آن است که، بر اساس ماده (۱-۱) قانون ۱۹۵۸، مسئولیت مدنی و شخصی قضات حرفه‌ای به سبب خطای شخصی را وضع و مطرح می‌کند. منظور از خطای شخصی خطایی است که در حوزه خدمات عمومی دستگاه قضاست یا به صورتی منعطف‌تر، خطایی که قابل تفکیک از مجموعه خدمات‌رسانی قضایی نیست یا دست‌کم پیوندی با این مجموعه دارد.

و سرانجام، سومین نظام آن است که مسئولیت مدنی و شخصی قضات غیرحرفه‌ای - افراد عادی هستند که به این منصب گماشته شده‌اند، بدون اینکه در رشته حقوق و قضا



تحصیل کرده باشند- را در صورت بروز خطای شخصی وضع و تایید می کند. این مسئولیت از طریق فرایند اقامه دعوا علیه قضات، تعریف شده در ماده ۵۰۵ و مواد ذیل قانون سابق آیین دادرسی مدنی، قابل طرح و پیگیری است (Joly-Hurard, 2006: 444).

وجه مشترک دو نظام اولی این است که صرفاً علیه دولت اقامه می شوند. قانون درگیر کردن مستقیم قاضی در دعوا را ممنوع کرده است. در این دو نظام، قضات در مقام عاملین دستگاه قضایی تحت تعقیب اند. لذا پاسخگویی به مراجعین به دستگاه قضا در وهله اول بر عهده دولت است. لیکن وجه تمایز این دو نظام در این است که اگر خطای مورد نظر خطای شخصی باشد (با در نظر گرفتن آنچه پیشتر در این باره گفته شد)، دولت می تواند در راستای اجرای مفاد بند (۲) ماده (۱۱-۱) قانون ۱۹۷۹ نسبت به اقامه دعوای جبرانی علیه عامل مسئول اقدام نماید. در فرضیه مقابل- یعنی در صورت بروز خطای ناشی از مجموعه کاری- به رغم اینکه خطا در هر حال ناشی از عمل قاضی است لیکن این خطا به خودی خود در کل مجموعه کاری جذب می شود و از آن منفک نیست (Joly-Hurard, 2006: 445). در واقع، تعهد وضع شده برای دولت برای پاسخگویی در قبال عملکرد معیوب دستگاه قضا به سبب اهمال قضات یا هر عضو دیگر دستگاه قضایی تدبیری است برای برقراری تعادل میان دو موضوع: اصل استقلال قضات که در قانون اساسی مطرح شده و التزام هر بخش خدمات دولتی به پاسخگو بودن در قبال عملکرد خود و دوم، التزامی که دولت را متعهد می سازد که خساراتی را که، به سبب ضعف و اهمال، بر کاربران خدمات دولتی تحمیل می شود جبران کند (vaillier, 2002:3) به نقل از یزدانیان، ۱۳۹۵: ۵۹۲).

۲-۲. سیر تحول مسئولیت قاضی در فقه و حقوق ایران

در فقه امامیه، قاضی در موردی که خسارت، ناشی از خطای او در صدور حکم باشد، مسئول نیست و جبران آن بر عهده دولت قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۳۷۶: ۱۱۱/ نجفی، ۱۳۹۲: ۲۴۱). اصبع بن نباته نقل کرده است که حضرت علی (ع) فرمودند: «هر خطایی که قضات در خون و [قطع عضو] کنند، باید از طریق بیت المال مسلمین (دولت) جبران شود» (طباطبایی بروجری، ۱۴۲۹: ۱۴۹). خطای مورد اشاره، به این معنا است که با وجود قصد شخص به انجام کار درست، دچار اشتباه شود (ابن اثیر جزری، بی تا: ۴۴). در واقع، در این





مورد قاضی در ورود خسارت فاقد تقصیر عمدی است و چون مسئولیت امر قضا بر عهده دولت اسلامی است و قاضی برای حفظ مصالح مسلمین به این شغل خطیر گمارده شده و به نام مسلمانان انجام وظیفه می‌کند، بنابراین ضمان خطای او در قضاوت بر عهده دولت اسلامی خواهد بود (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۲۵۰ / محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۷۰). البته در فقه مستحب است قاضی هنگام صدور حکم بعض عالمان را به دادگاه فراخواند تا در صورت صدور حکم خطایی، او را بر اشتباه خویش آگاه سازند. در نهایت، می‌توان گفت، در مواردی که منشأ خطای حاکم در صدور حکم، کوتاهی وی نباشد، زیان و خسارت وارد شده از این ناحیه از بیت المال جبران می‌شود. (شاهروندی، هاشمی، ۱۴۲۶: ۴۶۹)

لیکن اگر خطای قاضی فاحش و سنگین باشد نظیر آنکه بر اساس شهادت اطفال غیرممیز، علی رغم علم به عدم تمیز آن‌ها حکم کند، یا در حال عصبانیت به قضاوت نشیند یا با پرخاشگری مانع بیان واقع به وسیله متخاصمین یا شهود آنها شود، مقصر و گناه‌کار است و مسئولیت شخصی دارد (علامه حلی، بی‌تا: ۲۱۹۰ / اصل، ۱۴۰۰: ۲۸۲ / الطرابلسی المغربي، ۱۴۱۲: ۱۳۶). اگر قاضی عمداً قضاوت نادرست کند و عمدی بودن آن ثابت شود علاوه بر مسئولیت وی در جبران خسارت، تعزیر نیز می‌شود (نراقی، ۱۴۱۹: ۸۷)

از نظر فقهای معاصر نیز جبران خطای قاضی شرع بر عهده بیت المال است، بر خلاف خطای شبه عمد یا عمد که بر عهده خود اوست. (بهجت، ۱۴۲۸: ۳۳۵ / منتظری، ۱۴۳۱: ۲۴۸). حتی زمانی که قاضی در صدور حکم قصاص خطا کرده باشد، وی ضامن نیست و دیه باید از بیت‌المال پرداخت گردد (شوشتری، ۱۴۲۹: ۱۵۵). به طور کلی اگر قاضی شرع جامع الشرائط، طبق نظر خود حکمی صادر کند، خسارات مستند به اشتباه او از بیت المال جبران می‌شود و چنین قاضی مقهور و مرعوب کسی واقع نمی‌شود و نیز اگر فقیه جامع الشرائط به جهت اقتضای ضرورت، غیر مجتهد را به قضاوت نصب کند و او طبق شرائط نصب، عمل کند و تخطی نکرده باشد، خسارات مستند به اشتباه وی نیز از بیت المال جبران خواهد شد، لیکن اگر از شرایط نصب تخطی کرده یا در جایی که قاضی اعم از اینکه جامع الشرائط باشد یا نه، خطای فاحش و عمدی مرتکب شود خود وی ضامن است. (منتظری نجف آبادی، ۱۴۳۰: ۱۷۰-۱۶۹)





مبنای پرداخت از بیت المال در موارد مذکور، هم ممکن است قاعده احترام به مال و خون مسلمین باشد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۴/ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۵۵) و یا مبنای این پرداخت می تواند قاعده «بیت المال معد للمصالح» باشد همانگونه که برخی از فقهای متأخر (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۰/ سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۶۸) و بسیاری از معاصرین بر این عقیده هستند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳: ۲۷۴)؛ زیرا اگر قاضی ضامن هر خطایی باشد، از ترس ضمان از حرفه خود دست می کشد و قضاوت که یکی از مهمترین مصالح مسلمین است با مشکل مواجه می شود، لذا بیت المال که به منظور استفاده در مصالح تعبیه شده است در این مورد نیز برای جبران خسارت استفاده می گردد. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۰)

در حقوق ایران نیز که برگرفته از فقه امامیه است، با توجه به اهمیت منصب قضاء و پر خطا بودن آن، قواعد عمومی مسئولیت مدنی بر اعمال قضات حاکم نیست؛ زیرا در این صورت قاضی در برابر دعاوی زیادی قرار می گیرد که در آن تصور اهمال در وظیفه یا ارتکاب خطا وجود دارد و به عبارتی قاضی باید نصف عمر خویش را در اصدار حکم و نصف دیگر را در دفاع از آن بپردازد. بنابراین لازمه حرفه قضاوت آن است که قضات از مصونیت نسبی برخوردار باشند تا با خیالی آسوده تمرکز خود را صرف بررسی امور موضوعی و حکمی و فصل خصومت نمایند. وجود اصل (۱۶۴) قانون اساسی که در رابطه با مصونیت شغلی است و ماده (۴۲) قانون اصول تشکیلات دادگستری که تعقیب کیفری قضات را منوط به اجازه دادگاه عالی انتظامی قضات نموده است و اصل (۱۷۱) قانون اساسی و ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات که رسیدگی به دعاوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی را منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات دانسته است، نشان دهنده تمایل قانونگذار به مصونیت نسبی قضات است تا به دور از هرگونه نگرانی رأی مورد نظر خود را صادر نمایند (آخوندی، ۱۳۷۳: ۲۰۵).

مسئولیت مدنی قاضی در صدور رأی، در اصل (۱۷۱) قانون اساسی بیان شده است. این اصل مقرر می دارد: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد. در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران





می‌شود، در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». همین مضمون در ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ با اندکی تغییر تکرار شد.

با بیان مقدمه ذیل، مسئولیت مدنی بیان شده در اصل (۱۷۱) قانون اساسی، تبیین می‌گردد. مسئولیت مدنی به معنای تعهد قانونی شخص است به جبران زیان وارد شده به دیگری؛ خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا از فعالیت او ایجاد شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۴۲/ حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۱۳) در اصل مذکور بیان شده است که در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است. «تقصیر» واژه‌ای عربی و مصدر باب «تفعیل» است. در معنای آن گفته شده است: التقصیر فی الامر: التوانی فیه؛ یعنی تقصیر در کار و امری به معنای سستی ورزیدن در آن است (جوهری، ۱۴۰۴: ۷۹۴/ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۶۰). در لغت‌نامه دهخدا نیز آمده است که تقصیر به معنای سستی و کوتاهی کردن در کاری، قصور و خطا کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰). قابل ذکر است که، مراد از تقصیر قاضی، تقصیر حرفه‌ای است که صاحبان مشاغل در اجرای کاری که حرفه آنها است، از طریق نقض اصول و قواعد موضوعی و متعارف آن حرفه، مرتکب می‌شوند؛ چراکه به تناسب صاحبان مشاغل، رفتار شخص متعارفی از خودشان از لحاظ علمی و صلاحیت و آگاهی، معیار وجود خطا قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۹۸/ حسین عامر، ۱۹۹۸: ۲۷۳).

حال باید دید تقصیر و اشتباه قاضی در اصل (۱۷۱) قانون اساسی به چه معنا است: بعضی معتقدند که: «اشتباه ناظر به موارد قصور دادرس است و تقصیر به حالتی گفته می‌شود که در آن سوء نیت و عمد است، خواه انگیزه آن جلب منفعت باشد (مانند اخذ رشوه) یا دفع ضرر (مانند ترس) یا انتقام‌جویی و مانند اینها». البته بی‌مبالاتی نابخشودنی و بی‌اعتنایی به قوانین و حتی عرف و رسوم قضایی را نیز باید بر قلمرو تقصیر افزود. این گونه کارها را که قانون یا عرف مسلم قضایی واجب یا حرام می‌شمارد، باید در زمره تقصیر آورد نه اشتباه. بنابراین خطای سبک و قابل اغماض هم تقصیر است، چرا که تجاوز از رفتار دادرس محتاط و معقول است، در حالی که منظور از اشتباه، قصور دادرس از درک واقعیت است، هرچند که با رفتار متعارف در دادسی مخالف نباشد. به همین جهت، اشتباه





در قضاوت احترازناپذیر و تقصیر قابل احتراز است (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۸۶). لکن برخی دیگر معتقدند: منظور از اشتباه، در این اصل تنها به معنای خطاهای احترازناپذیر نیست که ممکن است هر قاضی متعارفی مرتکب آن شود، بلکه خطاهایی که بدون قصد اضرار و عمد روی می‌دهد و ناشی از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی نابخشودنی و فاحش (تقصیر سنگین) نیست، بر مبنای این اصل، اشتباه به شمار می‌آید و مسئولیت آن بر عهده دولت است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۶۷-۱۶۶). در نهایت، برخی با محدود کردن مفهوم تقصیر بیان شده در اصل مذکور، آن را تنها ناظر به خطای عمدی دانسته که در این حالت ضمان با خود قاضی است و در خطای غیر عمد دولت را مسئول جبران خسارت می‌دانند (حسینی نژاد، ۱۳۷۰: ۱۲۸).

قدر متیقن از مفهوم تقصیر در اصل مذکور، تقصیر عمدی است (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۷۵۱)، اما باید تقصیر سنگین قاضی را نیز در حکم عمد دانست و قاضی را نسبت به بی‌احتیاطی‌ها و بی‌مبالاتی‌های نابخشودنی که ممکن است در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، مرتکب شود، مسئول دانست و خطاهایی که بدون قصد اضرار و عمد روی می‌دهد و ناشی از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی نابخشودنی و فاحش (تقصیر سنگین) نباشد، اشتباه به شمار آورد و دولت را مسئول جبران آن دانست (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۶۷-۱۶۶؛ یزدانیان، ۱۳۹۵: ۵۹۶).

با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مسئولیت مدنی قاضی دچار تحولی جدید گردید. ماده (۲۵۹) قانون مذکور، مقرر کرده است که: «جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت، می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند». یعنی، همان شیوه‌ای که قانونگذار

۱. ماده ۲۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند».





فرانسوی به تدریج برای تضمین هر چه بیشتر حقوق زیان دیده اتخاذ کرد، در ماده مذکور مقرر گردید. بنظر می‌رسد، قانونگذار ایران، به دلیل دشواری مطالبه مستقیم جبران خسارت از شخص قاضی، با یک رویکرد نوین و برای تضمین حقوق زیان دیده، دولت را مسئول جبران خسارت دانسته است، البته با این حق، که بتواند در صورت ارتکاب تقصیر عمدی یا سنگین، پس از جبران خسارت به مسئول اصلی که اعم است از قاضی یا شاهد و یا هر کسی که مقصر اصلی در تصمیم اشتباه و ورود خسارت بوده است، رجوع کند. همانطور که در مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی برخی نمایندگان متذکر این نکته شدند؛ برخی اینطور بیان نموده‌اند: «مراجعه به قاضی به اعتماد دستگاه قضائی کشور است. قاضی یک آدم عادی نیست که مردم پیش او بروند و آن هم یک اشتباهی کرده باشد و ضمانت شخص خودش را داشته باشد. در واقع به اعتماد دستگاه قضائی کشور است که مردم به او اعتماد می‌کنند و او را امین می‌دانند. بنابراین در مورد قضاوت بایستی دولت با قاضی طرف باشد نه مردم، که هر روز به دنبال قاضی نروند». همچنین برخی متذکر شدند که: «قاضی در هر صورت چه قصور کرده باشد و چه تقصیر، بایستی دولت ضامن باشد. منتها اگر تقصیر با قاضی باشد، دولت در اینصورت به قاضی مراجعه می‌کند» (صورت مشروح مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلسه ۶۴: ۱۷۵۳-۱۷۵۸). بنابراین، با عنایت به وضع ماده (۲۵۹) قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و مبنا و مصلحت مورد نظر قانونگذار، بهتر است که مطالبه مستقیم از دولت را محدود به مورد خسارت ناشی از بازداشت ندانسته و همسو با نظام‌های پیشرفته و برای حمایت از زیان دیده حکم به سایر موارد نیز تسری داده شود، لیکن این حکم نیاز به مداخله قانونگذار و وضع قانون دارد.

۳. کیفیت دعاوی مطالبه خسارت از قضات در حقوق ایران و فرانسه

چنان که گفته شد در صورتی که در اثر اشتباه یا تقصیر قاضی در صدور رأی، خسارتی متوجه محکوم علیه شود، باید جبران گردد. حال این سوال مطرح می‌شود که چه کسی طرف دعوی قرار گیرد و چه مرجعی صلاحیت احراز اشتباه یا تقصیر قاضی را دارد.





بنابراین، طرف دعوی مسئولیت قاضی و مرجع صالح به منظور رسیدگی به این دعاوی، به ترتیب، مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۱. طرف دعوی مطالبه خسارت

۳-۱-۱. طرف دعوی مطالبه خسارت در حقوق فرانسه

در مواد (۱-۱۴۱) قانون سازماندهی قضایی و (۱-۱۱) مصوبه شماره ۵۸-۱۲۷۰ سال ۱۹۵۸ چنین پیش‌بینی شده است که دولت مسئول نابسامانی دستگاه قضا و اشتباهات شخصی قضات است. در ماده (۲-۱۴۱) نیز، این امر تأیید و تصریح شده که مسئولیت قضات بدنه دستگاه قضا تابع قانون جایگاه قضات است و مسئولیت قضات دیگر یعنی قضات غیرحرفه‌ای، تابع قوانین خاص یا در صورت نبود قوانین خاص، تابع فرایند طرف دعوا قرار دادن قاضی هستند. دیوان عالی هم این مسئله را یادآوری کرده است: «مسئولیت قضاتی که مرتکب اشتباه حرفه‌ای در زمینه خدمات دولتی شده‌اند، صرفاً از طریق اقامه دعوی جبرانی از سوی دولت قابل پیگیری است و زیان‌دیده نمی‌تواند قاضی را طرف دعوی قرار دهد». لذا طرف دعوا قرار دادن قاضی، تنها شامل قضات غیر حرفه‌ای می‌شود؛ مانند قضات دادگاه‌های تجارت، مشاورین دادگاه‌های مربوط به کار، اعضای شورای انضباطی کانون وکلای. این در حالی است که قضات محاکم تعیین شده در قانون مستمری‌های نظامی از کارافتادگی مشمول این آیین دادرسی (طرف دعوا قرار دادن) نمی‌شوند؛ زیرا جزء قضات محاکم اداری محسوب می‌شوند. (Mazeaud et Pierre et Brun, 2010: 435)

بنابراین، از نظر مسئولیت مدنی، مسئولیت محکومیت‌های جبران خسارتی که علیه قاضی یا قضات حرفه‌ای که مرتکب تقصیر می‌شوند با دولت است. دولت می‌تواند در صورتی که قاضی عمداً مرتکب خطا شود یا تقصیر او از نوع تقصیر سنگین باشد، علیه آن‌ها دعوی جبرانی اقامه کند (قانون سازماندهی قضایی، ماده ۳-۱۴۱، بند ۵- Behar- Touchais, 1999: 536/ Wiederkeher, 1997: 13).





۳-۱-۲. طرف دعوی مطالبه خسارت در حقوق ایران

همانطور که بیان شد طبق اصل (۱۷۱) قانون اساسی در صورتی که خسارت ناشی از تقصیر عمدی یا سنگین قاضی باشد، طرف دعوی، قاضی مقصر است و در غیر این صورت، دولت طرف دعوی جبران خسارت است. لیکن ماده (۲۵۹) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با تحولی جدید در رابطه با امکان جبران خسارت از سوی بازداشت شدگانی که حکم برائت یا قرار منع تعقیب از سوی مراجع قضایی در موردشان صادر شده، مقرر داشته، جبران خسارت ابتدائی بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می تواند به مسئول اصلی مراجعه کند. برطبق این ماده جبران خسارت در ابتدا از سوی دولت است و سپس دولت به هر یک از افرادی که به عنوان شاکی، شاهد، ضابط دادگستری یا مقام قضایی که از روی علم و آگاهی (نه خطا و اشتباه) سبب بازداشت شدن متهم بی گناه شده اند، می تواند رجوع کند (خالقی، علی، ۱۳۹۵: ۲۹۶). لذا، ماده (۲۵۹) قانون آیین دادرسی کیفری با اصل (۱۷۱) قانون اساسی تعارضی ندارد؛ چرا که اصل (۱۷۱) قانون اساسی، مسئول نهایی جبران خسارت را تعیین می کند، حال آن که ماده (۲۵۵) قانون مذکور، به منظور حمایت از زیان دیده، در ابتدا دولت را مسئول جبران خسارت می داند، لیکن حق رجوع به مسئول نهایی را در موارد تقصیر عمدی و سنگین برای دولت محفوظ می دارد. بنابراین، تعارضی میان اصل و ماده مذکور وجود ندارد.

۴. مرجع صالح در دعاوی علیه قضات

۴-۱. مرجع صالح در حقوق فرانسه

رسیدگی به دعوی مسئولیت مدنی قضات که در ماده (۱۱-۱) قانون ۲۲ دسامبر ۱۹۵۸ تعریف شده، در حوزه صلاحیت محاکم قضایی است. وانگهی، دعوای جبران خسارت علیه دولت به سبب کژکارکردی دستگاه قضا، مراجعه به دادگاه را می طلبد. این فرایند، تحت کنترل رئیس دادگاه تجدید نظر است. برای شروع فرایند، بعد از ارائه درخواست توسط یک وکیل (آیین دادرسی مدنی، ماده ۲-۳۶۶) و پس از کسب نظر دادستان عمومی





(آیین دادرسی مدنی، ماده ۳-۳۶۶)، رئیس دادگاه تجدیدنظری که قاضی در حوزه آن، عمل می‌کند در صورتی که موردی برای تعقیب باشد آن را به طور مدلل و موجه، بیان و توضیح می‌دهد و مجوز را صادر می‌کند. حال اگر رئیس کل از صدور اجازه دایر بر تعقیب قاضی خودداری کند، باید علت آن را به طور مدلل و موجه توضیح دهد. متقاضی نیز می‌تواند از آن، به شعبه مدنی دیوانعالی کشور شکایت کند که در این صورت دیوان پس از کسب نظر دادستان کل، نسبت به آن اتخاذ تصمیم خواهد کرد (آیین دادرسی مدنی، ماده ۵-۳۶۶). (Canivet et Joly-Hurard, 2006: 1051). اگر نظر دیوان به رد تقاضای مذکور باشد باید علت آن را بیان کند و در صورتی که دیوان، شکایت متقاضی را وارد تشخیص دهد تصمیم رئیس کل دادگاه مبنی بر عدم تعقیب قاضی متخلف را نقض می‌کند و سپس، دعوی مذکور در مرحله بدوی، در دادگاه عمومی برای رسیدگی به دعوی اقامه شده علیه دولت به سبب عملکرد معیوب دستگاه قضا مطرح می‌شود. رای این دادگاه قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر است. قاضی مذکور، در خلال این مدت از دخالت در دعاوی متقاضی و اقوام وی در خط مستقیم و همسرش ممنوع و در صورت اتخاذ تصمیم کلیه اقدامات وی باطل خواهد شد. در صورت محکومیت به جبران خسارت به علت اقدامات پیش گفته، از نظر مدنی، مسئولیت متوجه دولت خواهد بود (قانون سازماندهی قضایی، ماده ۳-۱۴۱، بند ۵). (Joly-Hurard, 2006: 446) حال اگر تقصیر شخصی قاضی ای محرز شد، دولت می‌تواند در برابر یکی از شعبات مدنی دیوان عالی، علیه این قاضی دعوی جبرانی اقامه کند. این دعوی جبرانی در بند (۳) ماده (۷۸۱-۱) قانون سازماندهی قضایی تعریف شده است و به صورت ویژه در بندهای (۲ و ۳) ماده (۱-۱۱) قانون ۱۹۵۸ تکرار شده است. چنین دعوایی یکی از موارد کلاسیک حقوق مسئولیت مدنی است. هدف از آن این است که به دولت امکان می‌دهد که، زمانی که به سبب خطای شخصی کارگزارنش متحمل زبانی می‌شود، علیه کارگزاران خود اقدام کند. با وجود این، هیچ دعوی جبرانی از زمان وضع این نظام تا کنون اقامه نشده است. (Hurard, 2006: 1052)





۴-۲. مرجع صالح در حقوق ایران

به موجب ماده (۳۶) لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات، رسیدگی به تخلفات و تقصیرات دارندگان پایه‌های قضایی در هر مرتبه و مقامی که باشند، یکی از وظایف دادرای انتظامی قضات است که با شکایت شاکی، گزارش مراجع رسمی، ارجاع دادستان انتظامی قضات و یا دادیاران آن و همچنین اعلام رئیس قوه قضاییه به تخلفات قضات، شروع به رسیدگی می‌کند.

در صورتی که دادرای انتظامی قضات تحقیقی را لازم بداند موضوع را به یکی از دادیاران خود ارجاع می‌دهد، دادیار مرجوع‌الیه طی شرحی به مسئول مافوق اداری قاضی مشتکی‌عنه در حوزه قضایی، تهیه گزارش از پرونده امر را تقاضا می‌کند. با وصول گزارش، چنانچه تخلفی را محتمل بداند، اصل پرونده را مطالبه کرده و مبادرت به تهیه گزارش تخلف می‌کند و قاضی مشتکی‌عنه را نیز جهت دفاع دعوت می‌کند و در صورت عدم پذیرش دفاع وی، قرار مجرمیت صادر و پرونده را جهت ملاحظه دادستان انتظامی قضات ارسال تا در صورت پذیرش، نسبت به به صدور کیفرخواست انتظامی اقدام کند. متعاقب صدور کیفرخواست پرونده به دادگاه انتظامی ارسال می‌دارد تا پس از رسیدگی حکم محکومیت قاضی مزبور صادر شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۳۱۳ / هاشمی، ۱۳۸۳: ۴۰۳).

مشروح مذاکرات نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (صورت مشروح مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلسه ۶۴: ۱۷۵۳-۱۷۵۸) نیز مؤید نظر مزبور است چه آنکه در پیش نویس اصل (۱۷۱) قانون اساسی مقرر شده بود: «تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر قاضی با دیوانعالی کشور است» اما پس از اینکه عده‌ای از نمایندگان به صلاحیت دیوان عالی کشور اعتراض کرده و آن را در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات دانستند، جمله مزبور از اصل (۱۷۱) قانون اساسی حذف شد. اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷۶۸ مورخ ۷۹/۱۰/۱۲ اعلام نمود: «تقصیر و اشتباه قاضی باید بدو در دادگاه انتظامی قضات به اثبات برسد و سپس شاکی برای مطالبه خسارت خود به دادگاه عمومی مراجعه کند» و طبق نظریه مشورتی ۷۹۴۵-۷/۸-۱۳۸۴ دادگاه انتظامی





با توجه به مقررات ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۷۱ قانون اساسی باید مشخص نماید که تخلف قاضی^۱ در چه حدی است تا روشن شود که خود او باید ضرر مادی و معنوی وارده را جبران کند یا اینکه دولت باید جوابگویی آن باشد. حال چنانچه تقصیر و تخلف قاضی در صدور رای اشتباه در دادگاه عالی انتظامی قضات محرز نشود، دادخواست مطالبه ضرر و زیان باید به طرفیت دادستان به عنوان حافظ منافع عموم و بالتبع حافظ منافع بیت المال ارائه شود. (آقا بابا و ناقدی، ۱۳۹۶: ۹۸)

بنابراین قاضی در صورتی مسئول جبران خسارت وارده است که ابتدا تقصیر وی در دادرسی و دادگاه انتظامی قضات احراز شود. سپس در صورت تایید تحقق تخلف و محکومیت قاضی از این جهت، زیان دیده می تواند به استناد حکم مزبور وفق مقررات قانونی و اقامه دعوی حقوقی در دادگاه صلاحیت داراً جبران خسارات خود را مطالبه کند، البته در حال حاضر طبق ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. تشریفات پیش گفته باید به درستی رعایت شود و الا دادگاه، دعوی را استماع نمی کند، همانطور که در پرونده کلاسه ۶۳/۵۵۲ شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران، به دلیل عدم رعایت تشریفات فوق دعوای خواهان استماع نشد. در پرونده ای دیگر، خواهان دادخواستی به طرفیت دو نفر از قضات دادگاه های عمومی تهران

۱. به عنوان نمونه قسمتی از رأیی که در مورد تخلف قاضی از دادگاه انتظامی قضات صادر شده بیان می گردد: «خلاصه مراجعات آقای م. ز قاضی مشتکی عنه این است که مشارالیه لیسانسه بوده که از وزارت فرهنگ به وزارت دادگستری منتقل شده و بدون کارآموزی متصدی امر قضاوت گشته و در اثر زیادتی و فشار کار این اشتباه رخ داده است. این دفاع غیر موجه بوده و رافع مسئولیت نیست؛ زیرا کسی که قوه انجام کاری را در خود سراغ نداشته نبایستی قبول تصدی آن نموده و واسطه تضییع حقوق افراد گردد و چون رأی مشتکی عنه برخلاف ماده ۳۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی و مخالف اصول کلی حقوقی است، متخلف بودن او محقق و عملش منطبق با شق دوم ماده ۲۰ آئین نامه تشخیص تقصیرات قضات و به مجازات درجه پنج محکوم می گردد». آقابابا، زهرا، مسئولیت مدنی قضات دادگستری، مطالعات حقوق، شماره ۱۴، ۹۸.

۲. اداره کل حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۶۲۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۶ بیان داشته است: «منظور از دولت در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۷۱، نظام جمهوری اسلامی و از جمله قوه قضاییه است، پس از احراز تقصیر قاضی در دادرسی و دادگاه انتظامی قضات، زیان دیده حسب مقررات عمومی می تواند برای مطالبه خسارات وارده به دادگاه عمومی محل اقامت قاضی، مراجعه نماید»





تقدیم دادگاه کرد و در آن به لحاظ اینکه خواندگان در مقام رسیدگی و صدور حکم در پرونده کلاسه ۶۲/۱۱۱ حقوقی برخلاف مقررات ماده (۲۶۵) قانون مدنی و ضوابط دادرسی اقدام و حکم به زیان آن دو صادر کرده‌اند، تقاضای محکومیت تضامنی آنان را به میزان خسارت وارد شده نمود، دادگاه حقوقی شعبه ۵ تهران به موجب دادنامه شماره ۹۹۶-۶۲/۱۱/۱۲ چنین رأی داد: اولاً؛ ذیل اصل (۱۷۱) قانون اساسی ناظر به امور جزایی است. ثانیاً؛ طرح دعوی به استناد این اصل در صورتی مسموع است که در مراجع مربوطه تقصیر قاضی اثبات گردد و در این پرونده نظر قضایی قضات و استنباط آنان از مقررات قانونی به مقتضای عرف قضایی و به صورت طبیعی بوده است و در پی آن حکم به بطلان دعوا داد. (جلیل‌وند، ۱۳۷۳: ۱۰۰) اما در خصوص مرجع صالح برای جبران خسارت در خصوص حکم مقرر در ماده (۲۵۵) آئین دادرسی کیفری جدید، مواد (۲۵۷) و (۲۵۸) مقرر می‌دارند که شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رای قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، تقدیم کند که در صورت رد درخواست، این شخص می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون ملی جبران خسارت ارائه کند. رأی این کمیسیون قطعی است. نکته حائز اهمیت این است که رسیدگی کمیسیون‌های فوق به درخواست جبران خسارت، منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی بازداشت‌کننده توسط دادگاه عالی انتظامی قضات نبوده و صرفاً بر اساس قانون آئین دادرسی کیفری جدید و آئین نامه «شیوه رسیدگی و اجرای آراء کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت» مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۴ خواهد بود. (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۹۵)



نتیجه‌گیری



بررسی مسئولیت مدنی قاضی همواره یکی از موضوعات مهم در میان حقوق مسئولیت بوده است؛ چرا که قضات نیز ممکن است مانند سایر افراد دچار خطا شوند و در نتیجه خسارتی اعم از مادی یا معنوی به یکی از اصحاب دعوی یا هر دو وارد شود. از آنجا که هدف مسئولیت مدنی جبران خسارت از شخص زیان‌دیده است، این مسئله که چه کسی باید خسارت وارده را جبران کند دارای اهمیت ویژه‌ای است. در نظام‌های پیشرفته و به خصوص نظام حقوقی فرانسه که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، با گذشت زمان و طی تحولی که ایجاد شد، مسئولیت دولت فزونی یافت و در نهایت مقرر شد که دولت در رابطه با خسارت وارده چه ناشی از تقصیر عمدی یا سنگین قاضی باشد و چه ناشی از خطا و اشتباه وی، مسئول جبران خسارت است و در مورد تقصیر شخصی قاضی، دولت می‌تواند پس از جبران خسارت به قاضی مقصر رجوع کند. در واقع، این حکم در راستای تأمین حقوق زیان‌دیده مقرر شده تا هیچ ضرری جبران نشده باقی نماند و متضرر نسبت به احقاق حق خویش، دچار سختی نشود. در حقوق ایران طبق اصل (۱۷۱) قانون اساسی، زیان‌دیده در خصوص تقصیر عمدی یا سنگین قاضی، باید علیه وی طرح دعوی کند. این درحالی است که طبق رویه موجود، جبران خسارت از سوی شخص قاضی به مراتب سخت‌تر از جبران خسارت از ناحیه دولت است. با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مسئولیت مدنی قاضی دچار تحولی جدید گردید. گویی قانونگذار در ماده (۲۵۹) قانون مذکور، با رویکردی نوین به منظور تضمین حقوق زیان‌دیده، همان حکمی را پذیرفته که کشورهای پیشرفته با گذشت زمان به آن رسیده‌اند و دولت را مسئول جبران خسارت دانسته و حق رجوع به قاضی مقصر را در صورت ارتکاب تقصیر عمدی یا سنگین، محفوظ داشته است. لیکن حکم مذکور در مورد خسارت ناشی از جبری است که به حکم برائت یا قرار منع تعقیب بینجامد و تعمیم این حکم به سایر مواردی که خسارت





ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا تطبیق حکم بر موضوع باشد، موجب تأمین هرچه بیشتر حقوق زیان‌دیده و همگام با هدف مسئولیت مدنی که همان جبران خسارت کامل از زیان‌دیده است، خواهد شد. لذا، شایسته است قانونگذار در این زمینه مداخله کند و با وضع قانونی مناسب که با قانون اساسی هم مابینت ندارد گامی موثر در راه حمایت بیشتر از حقوق زیان‌دیده بردارد.

منابع

- (۱) آقابابا زهرا، ناقدی، ۱۳۹۶ش، مسئولیت مدنی قضات دادگستری، مطالعات حقوق، ش ۱۴.
- (۲) ابهری، حمید، نوروزی، ناصر، ۱۳۹۰ش، مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران، تهران، انتشارات جنگل جاودانه، چ ۱.
- (۳) اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳ق، الکافی فی الفقه، کتابخانه عمومی امام امیر المومنین ع، اصفهان، چ ۱.
- (۴) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۲ش، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چ ۶.
- (۵) جلیل‌وند، یحیی، ۱۳۷۳ش، مسئولیت مدنی قضات و دولت، تهران، یلدا.
- (۶) جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، الصحاح، بیروت، دارالعلم.
- (۷) جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۶ق، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳.
- (۸) حسینی نژاد، حسینقلی، ۱۳۷۰ش، مسئولیت مدنی، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چ ۱.





(۹) حبیب زاده، محمدجعفر، ۱۳۸۴ش، مصونیت پارلمانی در حقوق کیفری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

(۱۰) حر عاملی، شیخ محمد حسن، ۱۳۷۶ق، وسائل الشیعه، تهران، مکتب اسلامیه، ج ۱۹.

(۱۱) حسینی میلانی، سید علی، ۱۴۰۱ق، کتاب القضاء، تقریر مباحث مرحوم آیت الله گلپایگانی، چاپ خیام، ج ۱.

(۱۲) حیدرزاده، هادی، ۱۳۷۳ش، تعقیب انتظامی قضات، تهران، انتشارات آزاده.

(۱۳) خالقی، علی، ۱۳۹۵ش، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، شهر دانش، ج ۷.

(۱۴) خزانی، منوچهر، ۱۳۷۷ش، بحثی پیرامون توقیف احتیاطی یا قرار بازداشت موقت متهم و آثار آن، مجله کانون وکلا، ش ۱۴۸-۱۴۹.

(۱۵) خمینی، روح ا...، تحریر الوسیله، بی تا، کتاب قضا، ترجمه علی اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴.

(۱۶) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ش، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ۳ و ۱۳.

(۱۷) سبزواری، محقق، محمدباقر بن محمد مومن، ۱۴۲۳ق، کفایه الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

(۱۸) شوشتری، سید محمد حسن مرعشی، ۱۴۲۹ق، دیدگاه‌های نو در حقوق جزای اسلام، تهران، نشر میزان، ج ۲، ۲.

(۱۹) شمس، عبدالله، ۱۳۹۱ش، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، تهران، انتشارات دراک، ج ۲۸، ج ۱.





(۲۰) صفایی، سیدحسین، رحیمی، حبیب‌الله، ۱۳۹۷ش، مسئولیت مدنی، تهران، سمت،

چ ۱۱.

(۲۱) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی،

۱۳۶۴ش، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۳.

(۲۲) طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، ۱۴۱۴ق، العروه الوثقی، قم، مکتبه الداوری،

ج ۲.

(۲۳) طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ۱۳۷۵ش، تهران، انتشارات کتابفروشی

مرتضوی، چ ۳، ج ۳.

(۲۴) الطرابلسی المغربي، محمد بن الرحمن، ۱۴۱۲ق، مواهب الجلیل فی شرح مختصر

خلیل، دارالفکر، ج ۶.

(۲۵) طوسی، محمد، ۱۴۰۰ق، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب

العربی، ج ۲.

(۲۶) عامر، حسین، ۱۹۹۸م، المسؤولية العقدیه و التقصیریه، بیروت، دارالفکر، ج ۱.

(۲۷) عاملی، زین الدین معروف به شهید ثانی، ۱۳۶۵ش، الروضه البهیة فی شرح اللمعه

الدمشقیه، قم، مکتبه الداوری، ج ۳.

(۲۸) عراقی، شیخ ضیاء الدین، بی تا، کتاب قضاء، بی جا، چاپ سنگی.

(۲۹) کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۴ش، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسئولیت

مدنی، دانشگاه تهران، ج ۱.

(۳۰) کریم زاده، احمد، ۱۳۸۱ش، آراء دادگاه‌های عالی انتظامی قضات در امور

کیفری، نشر میزان، چ ۱.

(۳۱) کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ ۴.





(۳۲) واصل، نصر فرید، ۱۴۰۰ق، السلطة القضائية و نظام القضاء في الاسلام، مكتبة التوفيقه.

(۳۳) مازندرانی، محمد صالح، ۱۳۸۴ش، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال دوم، ش ۷.

(۳۴) موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، ۱۴۲۳ق، فقه القضاء، قم، ج ۲.

(۳۵) منتظری نجف آبادی، حسین علی، ۱۴۳۰ق، استفتائات مسائل ضمان، قم، ج ۱، ج ۱.

(۳۶) نجفی، شیخ محمد حسن، ۱۳۹۲ق، جواهر الکلام، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.

(۳۷) نراقی، محمد مهدی، ۱۴۱۹ق، مستند الشیعه فی الاحکام الشریعه.

(۳۸) هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۳ش، حقوق اساسی، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان، ج ۳، ج ۲.

(۳۹) یزدانیان، علیرضا، ۱۳۹۵ش، قواعد عمومی مسئولیت مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ج ۱، ج ۴.

40) Adida- Canac, Hugues. (2009), L'erreur du juge: entre reparation. indemnisation et responsabilité. Recueil Dalloz.

41) Behar-Tochais. (1999), Rapport Francais in Traveaux de l'association Henri Capitant, librairie General de Droit et de Jurisprudence(L.G.D.J)Paris.

42) Brun, Pierre, philippe, Mazeaud. denis. (2011), Droit de la responsabilité. collection Lamy Droit Civile.

43) Bredin, Jean-Denis. (1996), « Qu'est ce que l'indépendance du juge ? », Justices, n°3.

44) Canivet G, Joly-Hurard. J. (2014), La déontologie du magistrat, 3e édition, Dalloz.

45) Doucet V. (1995)"Statuer ce que de droit" et l'office du juge, Paris, édité par l'auteur.

46) Garsonnet, J.-D. et Cesar Bru. (1915). traité theorique et pratique de droit civil et commercial. Sirey paris.



- 47) Duhamel Oliver, Yves Meny. (1992). Dictionnaire constitutionnel. Presses Universitaires de France (P.U.F).
- 48) Diakite, Moussa, (2016), L'arbitrage institutionnel Ohada, instrument émergent de sécurisation juridique et judiciaire des activités économiques, THÈSE En vue de l'obtention du du grade de docteur en droit de l'université de Toulouse.
- 49) Joly Andre. (1996), procedure civile et voies Dexecution Tom 1. procedure siry paris.
- 50) Joly-Hurard Julie. (2006), la responsabilité civile, pénale et disciplinaire des magistrats. Revue internationale de droit compare. Vol.58.
- 51) Langenieux- tribalat, Anne. (2007), Les opinions séparées des juges de l'ordre judiciaire français, Thèse Pour l'obtention du grade de docteur en droit de l'université de Limoges.
- 52) Mazeaud denis. Pierre philippe, Brun philippe. (2010), Collection Lamy (Droit de la Responsabilité). Wolter Kluwer France.
- 53) Oberto J. (2003), Recrutement et formation des Magistrats en Europe. Etude comparative, éd. Conseil de l'Europe.
- 54) Vincent (Jean), Montagnier (Gebriel) et Varinard (André). (2005), la Justice et ses institutions. Dalloz. Paris.
- 55) viney (Genvieve). (1982), La responsabilité conditions, Traite de Droit civil La direction de Jacque de Jacque ghestion. Paris. T1.

